

مقایسه تطبیقی سیاست خارجی آمریکا در موضوع‌های ملی شدن صنعت نفت و انرژی هسته‌ای

محسن وانقی*

چکیده

هدف نوشتار حاضر بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال ملی شدن صنعت نفت و برنامه هسته‌ای ایران است. در این پژوهش به این پرسش اصلی پاسخ داده می‌شود که: آیا سیاست خارجی آمریکا در قبال ملی شدن صنعت نفت و برنامه هسته‌ای ایران دارای شباهت است یا تفاوت؟ استدلال اصلی مقاله این است که سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دو مسئله مذکور از همکاری نیمه‌فعال به سوی مخالفت فعال و همه جانبه سیر یکسانی داشته است. این مقاله با بررسی سیاست خارجی آمریکا در دوران مورد بحث، به بررسی تطبیقی رفتار دولت‌های آمریکایی درگیر در این مسائل می‌پردازد. اساس کار در روش تطبیقی عبارت است از: توجه به همانندی‌ها و نیز تفاوت‌های پدیده‌های اجتماعی و اندیشه‌های سیاسی. نتایج این پژوهش می‌تواند در تصمیم‌گیری مسئولان سیاست خارجی ایران و نحوه برخورد ایشان در اجرای برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) مفید و مؤثر باشد.

واژگان کلیدی

سیاست خارجی، آمریکا، ایران، ملی شدن صنعت نفت، برنامه هسته‌ای.

mohsenvaseghi@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۲۰

*. مربی، عضو هیئت علمی گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۵

طرح مسئله

سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی اول دچار تحول اساسی شد؛ به این صورت که تا پیش از جنگ نگاه آمریکا به درون کشور بود اما پس از این جنگ و به‌ویژه جنگ جهانی دوم سیاست خارجی آن به سوی مداخله در خارج از حوزه سنتی (امریکای شمالی و لاتین) به‌ویژه غرب آسیا کشیده شد که مهم‌ترین و شدیدترین نمود آن، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. با وقوع حملات ۱۱ سپتامبر نیز مداخله آمریکا در غرب آسیا تشدید شد که مهم‌ترین نمودهای آن در قالب راهبرد مداخله‌گرایی فزاینده، حمله به عراق و افغانستان و تحریم و تهدید جمهوری اسلامی ایران به حمله نظامی برای توقف برنامه هسته‌ای است.

پژوهش حاضر برای فهم شباهت تصمیم‌گیری و سیاست آمریکا در قبال ملی شدن صنعت نفت و برنامه هسته‌ای ایران از رهیافت تطبیقی بهره می‌برد. در واقع، سیاست تطبیقی، سابقه‌ای طولانی دارد به‌طوری‌که دیرینگی آن به رساله سیاست ارسطو باز می‌گردد. (شجاعی، ۱۳۸۵: ۱۵۶) این روش در برگیرنده تعمیم از راه مقایسه است. این روش را می‌توان هم برای بررسی نهادها و اندیشه‌های سیاسی یک کشور در دوره‌های گوناگون تاریخی به کار برد و هم برای مطالعه پدیده‌های سیاسی کشورهای مختلف. در هر دوی اینها اساس روش عبارت است از: توجه به همانندی‌ها و نیز تفاوت‌های پدیده‌های اجتماعی و اندیشه‌های سیاسی. (عالم، ۱۳۸۶: ۴۷)

پرسش اصلی که این مقاله به دنبال پاسخگویی به آن است این که آیا میان سیاست آمریکا در این دوره شباهت وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت به این پرسش داده شد، وجوه اشتراک سیاست خارجی آمریکا در قرن بیست و بیست و یک در قبال ملی شدن صنعت نفت ایران و برنامه هسته‌ای این کشور چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت که سیاست خارجی آمریکا حتی با وجود تفاوت در دولت‌ها، دیدگاه‌ها و احزاب در قبال منافع ملی خود یک رویه را در پیش می‌گیرد که این می‌تواند تجربه مفیدی برای سیاستمداران جمهوری اسلامی نیز باشد تا در تمامی ادوار تنها عامل پیش برنده آنها در سیاست خارجی فقط حفظ منافع ملی باشد.

به دلیل ماهیت موضوع، روش مورد استفاده در این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است. مطالعات برای جمع آوری داده‌ها نیز به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است. در روش تاریخی - تحلیلی مورخ در کنار نقل روایات بیشتر ترکیبی به تحلیل، تبیین و بررسی علل و نتایج آن می‌پردازد. در اینجا ابتدا سیاست خارجی آمریکا در دو دوره مورد بحث بررسی می‌شود و سپس به تحلیل آن می‌پردازیم.

از پژوهش‌های پیشین می‌توان به مقاله محمود شوری با عنوان: روسیه، آمریکا و مسئله ایران (شوری، ۱۳۸۸: ۵۱) و مقاله مصطفی قاسمی با عنوان «روسیه و برنامه هسته‌ای ایران» (قاسمی، ۱۳۸۹: ۲۴) و یا

در کتاب گزارشی از رفتار سیاسی آمریکا در قبال نهضت ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۲ - ۱۳۳۰) ایرج ذوقی اشاره کرد. در این پژوهش‌ها نویسندگان به دنبال مقایسه‌ای که در این مقاله صورت گرفته نپرداخته‌اند، بنابراین به علت اهمیت موضوع برای آینده روابط ایران و آمریکا و نحوه برخورد با سیاست خارجی آمریکا و عدم وجود کار پژوهشی، ضرورت دارد که این موضوع به طور کامل مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله ابتدا اصول سیاست خارجی آمریکا در دو دوره مورد بحث به خصوص در زمان رؤسای جمهور وقت مورد بررسی توصیفی قرار می‌گیرد و سپس با استفاده از روش تحلیلی به نتیجه‌گیری و پاسخگویی به پرسش‌های مطرح شده در مقاله می‌پردازیم.

این پژوهش می‌تواند مورد استفاده تصمیم‌گیرندگان دستگاه سیاست خارجی ایران و همچنین نهادهای مرتبط از جمله شورای امنیت ملی، وزارت امور خارجه و ... قرار گیرد، تا در برخورد با برنامه هسته‌ای ایران، راه‌حل‌های منطقی‌تر و کاربردی‌تری در برابر سیاست و واکنش آمریکا اتخاذ نمایند تا ضمن اجرای برجام و عمل به تعهدات ایران، منافع ملی کشور نیز به تمامی حفظ شود.

سیاست خارجی آمریکا در قبال موضوع ملی شدن صنعت نفت ایران

بعد از اتمام جنگ دوم جهانی، یکی از استراتژی‌های آمریکا، تسلط بر منابع نفتی مناطق مختلف از جمله نفت ایران بود. با این حال، یکی از بزرگ‌ترین موانع آمریکا در تحقق این هدف، قرارداد انگلیس با ایران و عراق بود که باعث شده بود در عمل، کنترل نفت این دو کشور با هزینه اندکی در دست انگلستان باشد. در این راستا، آمریکا مجموعه اقداماتی را برای ایجاد رضایت در بین کشورهای عمده تولیدکننده نفت آغاز می‌کند که در حقیقت برای از میدان به در کردن انگلستان صورت می‌گیرد. (میرترابی، ۱۳۸۶: ۱۹)

مقامات آمریکا بحران نفت را به‌عنوان نیروی بالقوه بی‌ثبات‌کننده‌ای در ایران و شاید غرب آسیا می‌دیدند که می‌تواند منجر به پیشروی کمونیست‌ها شود و به شوروی فرصتی برای دست‌اندازی به خلیج فارس پر نفت بدهد. ایران به‌عنوان تنها مانع زمینی مستقیم میان اتحاد جماهیر شوروی و خلیج فارس، پیوندی حیاتی در زنجیره امنیتی غرب محسوب می‌شد. (Heiss, 1998: 80)

ذخایر نفتی ایران، که مقامات آمریکا برای بازسازی و تجدید تسلیحات اروپای غربی پراهمیت قلمداد می‌کردند، آن را مهم‌تر می‌کرد. از دست دادن این منابع پیامدهای هولناکی داشت. در کوتاه مدت، کمبود جدی بنزین هواپیما و دیگر سوخت‌های مورد نیاز شبح جیره‌بندی را در آمریکا و سراسر غرب پیش می‌کشید و در بلندمدت می‌توانست قابلیت غرب برای جنگیدن با شوروی در یک نبرد طولانی و عناصر تقویتی یگانش را تضعیف کند و به گسترش پایگاه‌های نظامی شوروی در غرب آسیا بیانجامد. (همان: ۸۱)

هری ترومن، رئیس کمیسیون دفاع ملی در مجلس سنا، در گزارش خود که در فوریه ۱۹۴۲ م به سنا تقدیم کرد، گفت:

سرمایه‌داری آمریکا باید بیش از پیش در استخراج منابع نفتی به کار افتد و ذخایر نفتی سایر کشورها، به‌ویژه غرب آسیا، باید بیش از این در اختیار آمریکاییان قرار گیرد. (گازپوروسکی، بی تا: ۳۴)

همچنین دیگالیر، رئیس کمیسیون کارشناسان بررسی نفت در آمریکا، در اکتبر ۱۹۴۳ م گزارشی به این شرح به فرانکلین روزولت، رئیس جمهوری آمریکا، تسلیم کرد:

آینده نفت این کشور نمی‌تواند فقط به منابع داخلی متکی باشد؛ زیرا طولی نخواهد کشید که ذخایر و مراکز مهم تولید نفت جهان از خلیج مکزیک و جزایر کارائیب (ونزوئلا) به منطقه خلیج فارس انتقال خواهد یافت. (همان)

بنابراین ایران در چهارچوب سیاست خارجی آمریکا حائز دو اهمیت استراتژیک گردید:

الف) موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک ایران

در منطقه حساس غرب آسیا با مرزهای گسترده در خلیج فارس و نیز هم‌جواری با اتحاد جماهیر شوروی. کردل‌هال، وزیر امور خارجه آمریکا، در اوت ۱۹۴۳ م در نامه‌ای خطاب به روزولت، نوشت:

به نفع ماست که در خلیج فارس در مقابل مجتمع فنی آمریکا در عربستان، قدرت بزرگی مستقر نشود. (هادیان، ۱۳۷۶: ۱۲۹)

ب) منابع عظیم نفتی در ایران

آمریکا از تداوم سلطه انحصاری انگلستان بر منابع نفتی ایران به‌هیچ‌وجه رضایت نداشت و به دنبال کاستن نفوذ بریتانیا در ایران بود و تنها به همین دلیل بود که با نیروهای مخالف انگلیس در ایران همراهی می‌کرد. این هدف آمریکا در گزارش ویلیام واتر مدیر کل امور یونان، ترکیه و ایران در وزارت امور خارجه آمریکا بیشتر آشکار و نمایان شده است:

به نظر من از روز روشن تر است که سیاست بریتانیا در ایران با وجود شرایط کنونی جهان سر سوزنی تغییر نکرده است. آنها همچنان مصمم‌اند که منافع شرکت نفت ایران و انگلیس (AICO)^۱ را در درجه اول اهمیت قرار دهند و به این ترتیب بگذارند اوضاع

1. Anglo Iranian Oil Company.

داخلی ایران به طور دائم در وضعی مغشوش و آشفته قرار داشته باشد تا شرایط بصورتی در آید که (AICO) بتواند نقش سابق خود را عیناً ادامه دهد. (علم، ۱۳۷۱: ۱۲۵)

از سوی دیگر پس از پایان جنگ جهانی دوم و با شروع جنگ سرد، آمریکا با تعریف کمونیسیم به‌عنوان دشمن خود، همواره سعی می‌کرد از این عامل به‌عنوان شاخص جهت‌دهی به سیاست خارجی خود استفاده کند که تاریخ جنگ سرد، شاهدهی بر این مدعاست. طرح پرده آهنین، درگیری در ویتنام، کره و کوبا، طرح دفاع موشکی و جنگ ستارگان ریگان و ... نمونه‌های بارزی از این مطلب می‌باشند. (جاودان روز رسالت ۹۱/۲/۱۷) بدین ترتیب سیاست آمریکا در حمایت از ایران به‌عنوان سدی در برابر کمونیسیم و شوروی شکل جدی‌تری پیدا کرد. از آن پس آمریکا کوشید تا با استفاده از نقش موازنه‌دهنده روس و انگلیس، به قدرت برتر در ایران تبدیل شود. (تخشید و منصوری مقدم، ۱۳۸۷: ۱۳۷)

بطور کلی علل علاقه آمریکا به ایران را در این مقطع می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. علل اقتصادی:

الف) دستیابی به منابع نفت ایران؛ (فرانک، ۱۳۵۸: ۲۹۵)

ب) ایجاد وابستگی اقتصادی در ایران؛

ج) تضعیف انگلستان از نظر اقتصادی. (نجاتی، ۱۳۶۸: ۳۴)

۲. علل سیاسی:

الف) استفاده امنیتی از نفت. (لطیفی، ۱۳۸۳: ۴۲)

ب) جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران. (نجاتی، ۱۳۶۸: ۸)

ج) گسترش نفوذ سیاسی در ایران. (جمشیدی، ۱۳۷۸: ۳۲ - ۳۱)

مروری بر رفتار آمریکا در قبال ملی شدن صنعت نفت نشان می‌دهد اگر چه این کشور برخلاف تصور برخی از محققان، در ابتدای ملی شدن صنعت نفت، از ایران حمایت می‌کرده، اما این سیاست نه به دلیل حمایت از حقوق ایران، بلکه برای تحت فشار قرار دادن انگلیس برای به رسمیت شناختن منافع نفتی این کشور بوده است. بر این اساس، وقتی که آمریکا از تأمین منافع خود توسط انگلیس مطمئن می‌شود، از حمایت مصدق دست برداشته و بسترهای کودتای ۲۸ مرداد را فراهم می‌کند. این در حالی بود که مصدق اعتماد ویژه‌ای به آمریکایی‌ها داشت.

آمریکا اصولاً به‌هیچ‌وجه راضی نبود که تمام نفت ایران در اختیار انگلستان باقی بماند لذا سیاستی را در منطقه و ایران تعقیب می‌کرد که کنترل منابع نفتی منطقه را از دست انگلستان خارج کند. سیاست آمریکا هم با سیاست نفتی انگلستان در ایران و هم با اصل ملی کردن صنعت نفت سازگاری نداشت.

آیدن در همین زمینه می‌گوید:

در مبارزه با دولت مصدق، بریتانیا در واقع موافقت آمریکا برای نجات دادن بریتیش پترولیوم (شرکت نفت انگلیس و ایران) را خریداری کرد. با پیشنهاد شرکت آمریکایی‌ها در کنسرسیوم جدید که از سوی وزارت امور خارجه بریتانیا مطرح شد، آمریکا سیاست بی‌طرفی خود بین مصدق و لندن را کنار گذاشت. (Eden, 1960: 198)

البته از سوی دیگر مارک گازیوروسکی (استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه ایالتی لوئیزیانا و دانشگاه آکسفورد) نویسنده و پژوهشگر برجسته پیرامون کودتا استدلال می‌کند که کودتای ۲۸ مرداد ارتباط چندانی با نفت نداشته و بیشتر معطوف به ژئوپولیتیک، ترس از کمونیسم و تهدید شوروی بوده است. او می‌نویسد:

آمریکا در ابتدا تصمیم داشت که وارد این دعوا نشود. آمریکا حتی بریتانیا را به پذیرش ملی شدن نفت ترغیب کرد، تلاش‌هایی صورت داد تا مناقشه از راه مذاکره حل و فصل شود، اما آن موقع دیگر بسیاری از مقامات آمریکایی به این نتیجه رسیده بودند که سرپیچی مصدق از رسیدن به توافق در مناقشه نفتی، دارد نوعی بی‌ثباتی سیاسی ایجاد می‌کند که ایران را در معرض خطر سقوط به ورطه کمونیسم قرار می‌دهد. (Gasiorowski, 2000: 171)

تغییر جهت سیاسی آمریکا نسبت به حکومت دکتر مصدق از میانجیگری و دیپلماسی آشتی‌جویانه به دخالت در ایران در همکاری با انگلستان، به نوشته جیمز بیل به دو دلیل مستقیم و دو علت سیاسی غیر مستقیم مربوط می‌شد: «۱. اشتغال فکری دولت آمریکا به مبارزات کمونیستی در ایران و ۲. نگرانی آمریکا از کوتاه ماندن دست غرب از ذخایر هنگفت نفت ایران» در زمره علل مستقیم و مبارزه موفق بریتانیا برای آماده کردن آمریکا به قبول راه حل خود برای برطرف کردن بحران و روش سیاسی شخص مصدق، در شمار علل غیر مستقیم محسوب می‌شود. (بیل، ۱۳۷۱: ۱۱۱)

سیاست خارجی آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران

با فروپاشی شوروی ساختار نظام بین‌الملل با تحولات عمده‌ای روبرو شد اما عمدتاً نیازهای استراتژیک آمریکا ثابت باقی ماند. (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۱۱) از سوی دیگر سیاست خارجی آمریکا به‌عنوان ابر قدرت باقی‌مانده دچار بحران معنا و هویت گردید و رئالیسم به‌عنوان تئوری غالب جنگ سرد به چالش کشیده شد. در این هنگام برخی از متفکران آمریکایی در ارائه بدیلی برای کمونیسم به منظور جهت‌دهی سیاست خارجی این کشور سعی بسیار نمودند؛ از جمله طرح «برخورد تمدن‌های هائیتینگتون» در این راستا مطرح شد. (روزنامه رسالت ۹۱/۲/۱۷)

سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا در ابتدای قرن ۲۱ با تغییراتی اساسی مواجه شد که عوامل

عمده آن عبارت‌اند از:

(الف) رقابت آمریکا با اروپا و روسیه در منطقه؛

(ب) وجود شرایط مساعد در غرب آسیا و ضرورت تغییر وضع موجود در آن برای حفظ منافع آمریکا؛
(ج) اعتقاد رهبران آمریکا بر این امر که لازمه تحقق صلح اعراب - اسرائیل، تغییر شرایطی در منطقه غرب آسیا می‌باشد.

همچنین حادثه ۱۱ سپتامبر در تبیین و مفهوم‌سازی در زمینه سیاست خارجی آمریکا بسیار مؤثر واقع شد. در واقع استراتژی کلان آمریکا در دوران پس از یازدهم سپتامبر که از تفکرات محافظه‌کارانه نشأت گرفت و طی دو دهه گذشته تدوین گشت، سه ویژگی مهم داشت: ضد چند جانبه‌گرایی تهاجمی، جنگ سالاری و مطلق‌گرایی اخلاقی. در چنین پارادایمی توسل به قدرت از اهمیت و مطلوبیت برخوردار گردید و در نتیجه روندهای جدیدی در سیاست خارجی آمریکا طراحی شد. در اینجا بود که راهکارهای حمله پیش‌دستانه، تغییر رژیم‌های سیاسی و یک جانبه‌گرایی و سلطه خیرخواهانه نیز مطرح شد. (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

با نگاهی کلان به رویکرد قوه مجریه آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر آشکار می‌شود که دکترین «عملیات پیش‌دستانه» مجرای ورود آمریکا به غرب آسیا و تلاش در جهت ایجاد غرب آسیای بزرگ بود. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، نیوت گینگریج^۱ عضو ارشد موسسه امریکن اینترپرایز^۲ در مقاله‌ای با عنوان «آمریکا باید از شیطان پیش‌دستی کند»^۳ مدعی شد که سیاست بازدارندگی و اقدام تلافی جویانه ثمربخش نبوده و سیاست پیش‌دستی باید جایگزین سیاست‌های قبلی شود.^۴

با توجه به این موارد سیاست‌گذاران واشنگتن به این نتیجه رسیدند که تغییر سیاست غرب آسیایی آمریکا برای تضمین برتری آن کشور در قرن بیست و یکم ضروری می‌باشد. در واقع رویداد یازدهم سپتامبر را می‌توان دوره گذار در نظام بین‌الملل و نیز سیاست خارجی آمریکا دانست. این حادثه با ایجاد دشمن جدیدی به نام تروریسم، زمینه را برای بهره‌برداری آمریکا از این دشمن برای حل مشکلات خود در نظام بین‌الملل فراهم آورد. به عبارت دیگر، برخلاف دوران جنگ سرد که شوروی و اقمار آن به سیاست خارجی آمریکا جهت می‌دادند، این بار غرب آسیا این نقش را ایفا نمود. ارتباط دادن حوادث القاعده به غرب آسیا و طرح خطر سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه، باعث افزایش اهمیت غرب آسیا در معادلات استراتژیک آمریکا و فراهم شدن زمینه تغییر وضع موجود در غرب آسیا شد و آمریکا نیات و اهداف

1. Newt Gingrich.

2. AEI.

3. U.S. Must Preempt Further Evil.

۴. رجوع شود به: <http://www.aei.org/article/15691>

دیرین خود را با پوشش‌های جدید دنبال نمود. (رضازاده، ۱۳۸۵: ۵۷)

طرح غرب آسیای بزرگ که در این راستا مطرح شد تعیین کننده راهبرد و چارچوب کلان رفتارها و منافع میان مدت و دراز مدت آمریکا در این منطقه می‌باشد، منافع میان مدت آمریکا قطعاً در چارچوب منافع حاصل از نفت و گاز و بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی آن در غرب آسیا می‌باشد. اما اهداف راهبردی و دراز مدت آمریکا بوسیله حضور سخت افزاری و هم از طریق اصلاحات اقتصادی، سیاسی و امنیتی طرح غرب آسیای بزرگ و با بهره‌مندی از منافع نفت و گاز غرب آسیا دنبال می‌شود و در نهایت ادغام غرب آسیا را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی دنبال می‌کند. (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۱۶)

در خلال گذشت حدود سه دهه پس از انقلاب، سیاست خارجی آمریکا در منطقه غرب آسیا و در قبال ایران عمدتاً ثابت باقی ماند و دستخوش تغییر و تحول عمده‌ای نشد. در این دوران اهداف منطقه‌ای آمریکا در منطقه غرب آسیا عبارت بودند از: تضمین جریان یافتن انرژی منطقه به سمت دنیای صنعتی - تأمین و تضمین منافع اسرائیل - مبارزه با اسلام سیاسی به‌عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی - مقابله با کشورهای مخالف منافع آمریکا - گسترش فرهنگ امریکایی. (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۱۵ - ۱۱۱)

پس از سقوط صدام، آمریکا با تکیه به نیروهایش در دو کشور عراق و افغانستان، کمربند اطراف ایران را محکم‌تر کرد و شرایط را برای افزایش فشار بر ایران مهیا دید. در این راستا مقامات امریکایی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران اظهار نگرانی و تهران را متهم به تسریع برنامه هسته‌ای خود کردند. پس از آن آمریکا سعی کرد کشورهای عضو آژانس بین‌المللی هسته‌ای که ایران را ناقض الزامات آن پی - تی اعلام کرده بودند، متقاعد به افزایش فشار بر روی ایران کند. به این طریق آمریکا می‌توانست با اهرم مسئله هسته‌ای، ایران را تحت فشار بین‌المللی قرار دهد. (New York Times, 2000)

روزنامه واشنگتن پست یکی از دلایل مخالفت آمریکا با برنامه اتمی ایران را «سیاست‌های تهدیدآمیز ایران علیه اسرائیل می‌داند.» (Washingtonpost, 2006) در اوت ۲۰۰۶، کمیته دائمی منتخب مجلس نمایندگان آمریکا در گزارشی به کنگره آمریکا با استناد به گفتار زیر از رئیس جمهور کشورمان، ایران و احمدی نژاد را یک تهدید علیه امنیت ملی آمریکا دانسته و موضع خصمانه ایران علیه آمریکا را دلیل محکمی برای لزوم پیشگیری از دستیابی به فناوری هسته‌ای دانست. در ۴ آبان ماه ۱۳۸۴، محمود احمدی نژاد در همایشی تحت عنوان «جهان بدون صهیونیسم» بیان کرده بود:

بدون تردید می‌گویم که این شعار و هدف دست‌یافتنی است و به حول و قوه الهی به زودی جهان بدون آمریکا و صهیونیسم را تجربه کرده و در دوران درخشان حاکمیت اسلامی بر جهان امروز تنفس خواهیم کرد.

(Washington Post, 2006: Recognizing Iran as a Strategic Threat)

آمریکا برای تحقق اهداف خود و اجرای سیاست خارجی مطرح شده در دکترین‌های مورد ذکر در مورد توقف برنامه هسته‌ای ایران از تاکتیک‌هایی مانند مذاکرات چند جانبه، محدودسازی ایران، ایجاد اجماع بین‌المللی، سیاست فشار، باز دارندگی و مهار ایران، گسترش دموکراسی و حمایت از جریان‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران، انتقال تسلیحات به متحدان خود در منطقه و نیز ارائه کمک‌های اقتصادی استراتژیک به آنها، تحریم‌ها و محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی علیه ایران و در نهایت ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت استفاده کرد. (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۱۸)

از دیگر اقدامات آمریکا طرح چتر اتمی است. هیلاری کلینتون در سفر آسیایی خود در سال ۲۰۰۹ م اعلام داشت که «اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد، آمریکا متحدان خود در خلیج فارس را زیر چتر دفاعی خواهد گرفت»، او تأکید کرد:

ما می‌خواهیم ایران درک کند، که اگر ما چتر دفاعی خود را منطقه بگسترانیم، یا ظرفیت نظامی کشورهای خلیج فارس را افزایش دهیم، ایران در صورت دستیابی به سلاح هسته‌ای نه قدرتمندتر و نه ایمن‌تر خواهد شد. (همان: ۱۲۱ - ۱۱۹)

سیاست‌های آمریکا در قبال نفت و برنامه هسته‌ای ایران

۱. وجود دشمن در هر دو مقوله

به طور کلی می‌توان گفت که دشمن تراشی و ایجاد دشمن فرضی یکی از لازمه‌های تعقیب استراتژی توسعه‌طلبانه غرب و به‌ویژه آمریکا است. استراتژی دشمن‌سازی آمریکا با دیدگاه اندیشمندانی مثل ماکیاولی و اشتراوس مطابقت دارد که معتقدند اگر تهدید خارجی وجود نداشته باشد، باید آن را ساخت، (رضازاده، ۱۳۸۵: ۵۷) وجود ایدئولوژی کمونیسم در دوران جنگ سرد و معرفی آن به‌عنوان تهدیدی برای تمام کشورها از سوی غرب، فرصت مطلوبی برای آمریکا فراهم آورد که با حضور مستقیم در تمام نقاط دنیا و از جمله منطقه غرب آسیا به منافع و اهداف توسعه‌طلبانه خود جامه عمل بپوشاند.

فروپاشی کمونیسم و خلأ ایدئولوژیک ناشی از آن و همچنین نیاز آمریکا به وجود دشمنی فرضی برای توجیه حضورش در منطقه باعث شد این کشور، با مطرح نمودن خطر بنیادگرایی اسلامی و مرتبط نمودن تروریسم با آن به‌عنوان جایگزین کمونیسم، به‌ویژه طرح تروریسم هسته‌ای ایران به حضور همه جانبه خود در منطقه ادامه دهد. در این میان برخی کشورهای منطقه‌ای تابع آمریکا از قبیل ترکیه و اسرائیل که با فروپاشی بلوک شرق اهمیت استراتژیک خود را برای غرب از دست داده بودند، با آمریکا همگام شدند. (رضازاده، ۱۳۸۵: ۵۷)

۲. نگرانی آمریکا از تبعات منطقه‌ای هر دو مقوله

در دوره سال‌های پرتلاطم تلاش ایران برای حفظ ملی شدن صنعت نفت، یکی از نگرانی‌های دولت ترومن، شیوع احتمالی ملی شدن نفت در دیگر کشورهای منطقه و جهان بود. (بیل، ۱۳۶۸: ۴۴۰ - ۴۳۹) بنابراین ضمن اینکه آمریکایی‌ها از نظر اصولی و بر اساس حق حاکمیت ملی دولت‌ها، حق ایران را محترم می‌شمردند، گوشه چشمی هم به مشارکت منافع خود در صنعت نفت ایران داشتند و در عین حال نگران سرایت و گسترش موج ملی شدن در دیگر کشورها و به خصوص غرب آسیا بودند. (ذوقی، ۱۳۸۰: ۱۸۴) جان ادواردز معاون نامزد دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در تاریخ ۲۹ آگوست ۲۰۰۴ در مصاحبه‌ای اعلام کرد:

ایران دارای قدرت هسته‌ای به دلایل متعددی قابل قبول نیست؛ از جمله امکان این که باعث شود تا دیگر کشورهای منطقه نظیر عربستان، مصر و... نسبت به دستیابی به قدرت هسته‌ای احساس نیاز کنند. (پیریایی، ۱۳۸۳)

۳. یکسان بودن شعار دو رئیس جمهور در دو دوره مذکور

ترومن در کنگره هنگام سخنرانی در خصوص تعیین خط مشی سیاست خارجی آمریکا و ارائه دکترین خود اظهار داشت: هر کس با ما نیست علیه ماست و هر کس با ماست (امریکایی‌ها) علیه آنهاست (شوروی). (سلیمی بنی، ۱۳۸۳: ۱۰۴) جرج بوش رئیس جمهور آمریکا نیز در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۲ در کنگره هنگام ارائه دکترین خود، همه کشورها را به تصمیم‌گیری در مورد نوع همکاری خود با آمریکا در جنگ با تروریسم فرا خواند و اظهار داشت: هر کشوری در هر منطقه‌ای اکنون باید تصمیم خود را بگیرد؛ یا با ما هستد یا با تروریست‌ها. (متین، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

۴. اتخاذ راهکار تحریم در هر دو مورد برای متوقف کردن فعالیت‌ها

چنانچه سیاست خارجی آمریکا را در طول مدت بین ملی شدن نفت در سال ۱۳۳۰ و عقد قرارداد کنسرسیوم در سال ۱۳۳۳ در نظر آوریم آشکار خواهد شد که دولت آمریکا سیاستی را به کار برد که منجر به شکست اقدام ایران در ملی نمودن صنعت نفت می‌گردید، آمریکا تعمداً آنچه می‌توانست کرد که ایران به شدیدترین وجهی گرفتار عواقب اقتصادی و سیاسی برنامه ملی کردن نفت و تعقیب آن گردد. در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۰ به فاصله کمی بعد از ملی شدن صنعت نفت وزیر خارجه آمریکا، آپسن به ایرانی‌ها اخطار کرد که اختلاف خود را با انگلیسی‌ها هرچه زودتر حل نمایند زیرا نمی‌توانند کارشناس فنی برای اداره صنعت نفت از هیچ محل دیگر پیدا کنند و هیچ شرکت آمریکایی هم حاضر به مساعدت با ایران

نخواهد بود. (روحانی، ۱۳۵۳: ۱۷۴ - ۱۷۳)

همچنین می‌توان مشاهده کرد از جمله اقدامات آمریکا برای متوقف ساختن برنامه هسته‌ای ایران اعمال تحریم‌های اقتصادی چند جانبه و یک جانبه می‌باشد. بیشتر این تحریم‌ها نیز عمدتاً متمرکز بر سه حوزه هستند: جلوگیری از انتقال تکنولوژی، جلوگیری از گردش‌های مالی به ایران و از ایران (شامل مسدود کردن دارایی‌های ایران) و حوزه سوم محدودیت توانایی‌های مقامات ایرانی در مسافرت به سه کشور. البته امریکایی‌ها از پس از انقلاب اسلامی تحریم‌های یک جانبه‌ای را علیه ایران آغاز کرده بودند که معروف‌ترین آن قانون داماتو می‌باشد. (Carpenter, 2006: 4)

آمریکا سعی کرد در هر دو موضوع از سیاست چماق و هویج استفاده کند. این سیاست ترکیبی است از پیشنهادات، پاداش‌ها و مجازات برای تحریک طرف مقابل در گفتگوها. در این سیاست امریکا سعی می‌کند تا طرف مقابل با فکر هزینه - فایده به اقدامات خود بیاندیشد. مثلاً در ملی شدن صنعت نفت امریکا به همراه انگلیس شرایط را به وجود آوردند که مصدق به امریکایی‌ها اعتماد کرد و در نهایت او را سرنگون کردند. در موضوع هسته‌ای نیز از ابتدا آمریکا با بیان اینکه ایران دارای منابع سرشار نفت است و نیاز به انرژی هسته‌ای ندارد به دنبال تلقین این هدف بودند که هزینه‌های رسیدن ایران به انرژی هسته‌ای بیشتر از فواید آن است به خصوص با اعمال تحریم‌های شدید علیه کشور.

۵. شرایط بین‌المللی: همراهی یا عدم همراهی؟ (م تفاوت در ظاهر، مشابه در عمل)

گرچه کودتای بیست و هشتم مرداد در اوج یخبندان جنگ سرد شکل گرفت و این جنگ بر بحران نفتی میان ایران و انگلیس سایه افکند و مقامات امریکایی ظاهراً علت عقلی اقدام به کودتا را ناشی از نگرانی غرب از غلتیدن ایران به دامن کمونیسم اعلام کردند، اما بعداً مشخص شد که کودتا محصول یک توافق و ائتلاف پنهانی میان امپریالیسم و کمونیسم بوده است. گرچه آمریکا کارفرمای پروژه کودتا و انگلیس مقاطعه کار آن بود، اما سهم قدرت‌های دیگر و از جمله شوروی را نیز نباید در این رویداد فراموش کرد؛ چنان که حتی فرانسه نیز در کنسرسیوم به یک سهم چهارده درصدی دست یافت و همین می‌تواند بر برخی مسائل پشت پرده دلالت داشته باشد. (بیگدلی، ۱۳۸۱: ۸۷)

در مورد شرایط بین‌المللی دهه اول قرن ۲۱ و مطرح شدن برنامه هسته‌ای ایران می‌توان بیان کرد که پس از سقوط شوروی، آمریکا به ابرقدرت جهانی تبدیل شده و دیگر کشورها به دنبال همکاری و همراهی همه جانبه با آن بودند که این مسئله را در حمله آمریکا به عراق و افغانستان می‌توانیم به وضوح مشاهده کنیم. بنابراین در شرایطی که برنامه هسته‌ای ایران مطرح شد آمریکا سعی کرد با اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی به صورت یک جانبه به حل مسئله بپردازد و در راهکارهای متوقف کردن برنامه هسته‌ای

ایران، سخن از حمله نظامی و تغییر رژیم ایران بحث اصلی محافل سیاست‌گذاری خارجی آمریکا بود. اما با مطرح شدن قدرت‌هایی چون روسیه، چین و هند به‌عنوان قدرت‌های نوظهور جهانی منزوی کردن ایران به‌عنوان بهترین گزینه مورد توجه دستگاه دیپلماسی آمریکا قرار گرفته است. نخستین کار این بود که ایران را از ایجاد رابطه عمیق‌تر با دولت‌های بزرگ حامی باز دارد. البته قطع پیوندهای تهران با چین دشوار است، اما آمریکا در مورد هند امید بیشتری دارد. چنانچه هند زیر فشار قرار گیرد، به‌عنوان هزینه مشارکت راهبردی واقعی با آمریکا، پیوندهای خود را با ایران کاهش می‌دهد. حتی ممکن است هند در آینده به متحدی جدی برای آمریکا تبدیل شود. در مورد روسیه وضع متفاوت‌تر است.

تهران و مسکو با نظام بین‌المللی تک قطبی، هژمونی آمریکا، و یک جانبه‌گرایی آن مخالفت جدی دارند که این موارد می‌تواند به نزدیک‌تر شدن دیدگاه‌های ایران و روسیه کمک کند اما سیاست روسیه همواره در راستای کسب حداکثر منافع خود است (شوری، ۱۳۸۸: ۷۰) مسکو درحالی‌که به‌عنوان یکی از موانع پیشرفت پرونده در مسیر دلخواه آمریکا عمل کرده، اما سرانجام به آرامی به انتقال پرونده به شورای امنیت سازمان ملل متحد و تصویب چهار قطعنامه علیه ایران رأی داده است. (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳ - ۱۲۲) بنابراین می‌توانیم مشاهده کنیم که گرچه کشورهای جهان در مورد حمله نظامی به ایران با آمریکا همراه نیستند اما در موارد دیگر مثل تحریم اقتصادی و ... نمی‌توان حتی به عدم همراهی روسیه با آمریکا امیدوار بود.

هدف آمریکا از مذاکرات هسته‌ای و امضای برجام، محدود کردن ایران در منطقه و تضعیف ایران و حتی برقراری مجدد رابطه برای دستیابی به اهدافش بوده است.

حربه‌ای به نام مذاکره از جمله حربه‌هایی بود که در دوره ۴ ساله زمامداری باراک اوباما علیه ایران به کار گرفته شد. مسلماً آمریکا به دنبال مذاکره برد - برد با ایران نیست. آمریکا سعی در پیگیری راهبرد برد - باخت با ایران است که این امر از سوی هیچ ایرانی پذیرفته نیست. چراکه ابزارهای قدرت ایران را نه لیبی داشت و نه کره شمالی دارد. واشنگتن همواره در این راه از ابزارهایی برای وادار کردن ایران به تسلیم بهره جسته است برخی اهداف و تلاش آمریکایی‌ها و همپیمانانش علیه ایران:

۱. تجمیع فشارها علیه جمهوری اسلامی ایران ۲. تلاش برای انزوای جمهوری اسلامی در منطقه و جهان با گسترش ایران هراسی ۳. متقاعد کردن ایران به منظور دست برداشتن از برنامه هسته‌ای
۴. فرآیند تعطیلی برنامه هسته‌ای به دست خود مسئولین جمهوری اسلامی ایران ۵. اختلافات قومی و مذهبی ۶. اعمال تحریم‌های به اصطلاح فلج کننده نفتی و مالی ۷. ترور دانشمندان هسته‌ای ۸. مبارزه با تروریسم با تحریف مفهوم تروریسم و معرفی کردن مخالفان آمریکا به‌عنوان حامیان تروریسم.

نتیجه

در این مقاله به این مطلب اشاره شد که در دوران ملی شدن صنعت نفت ایران، آمریکا به علت اهمیت ایران در زمینه موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک در منطقه حساس غرب آسیا، هم‌جواری با اتحاد جماهیر شوروی و تلاش برای جلوگیری از نفوذ آن در ایران، منابع عظیم نفتی، عدم رضایت از سلطه انحصاری انگلستان بر منابع نفت ایران، گسترش نفوذ سیاسی در ایران، استفاده امنیتی از نفت و ... به حضور در ایران علاقمند شد. به همین منظور سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوران ترومن را می‌توان مداخله‌گرایی محدود نامید. منظور از این سیاست، اعمال نفوذ در ایران به نحوی که استقلال و تمامیت ارضی ایران در مقابل دول رقیب (بریتانیا و شوروی) محفوظ بماند و همچنین منافع و اهداف آمریکا تأمین شود. در مقابل رفتار آمریکا در قبال ایران در دوره ریاست جمهوری آیزنهاور دچار تحول اساسی شد و از «مداخله‌گرایی محدود» به «مداخله‌گرایی فزاینده» تغییر یافت. مشی سیاسی آمریکا در آن دوران سبب شد تا آن کشور به بزرگترین مداخله سیاسی خود در امور داخلی ایران دست بزند و وقتی آمریکا از تأمین منافع خود توسط انگلیس مطمئن می‌شود، از حمایت مصدق و رویارویی با انگلستان دست برداشته و بسترهای کودتای ۲۸ مرداد را فراهم می‌کند. به طور کلی سیاست خارجی آمریکا در قبال ملی شدن صنعت نفت ایران دو مرحله را پشت سر گذاشت: ۱. میانجی‌گری آمریکا در مجادله انگلیس و ایران به نفع انگلستان. ۲. نقش فعال و چیرگی آمریکا که در نهایت منجر به کودتای ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ شد.

در دورانی که برنامه هسته‌ای ایران در جهان به یک مسئله تبدیل شد، سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا در ابتدای قرن ۲۱ با تغییراتی اساسی مواجه شده بود که عوامل عمده آن عبارت بودند از: الف) رقابت آمریکا با اروپا و روسیه در منطقه؛ ب) وجود شرایط مساعد در غرب آسیا و ضرورت تغییر وضع موجود در آن برای حفظ منافع آمریکا.

با نگاهی کلان به رویکرد قوه مجریه آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر آشکار می‌شود که دکترین «عملیات پیش‌دستانه»، مجرای ورود آمریکا به غرب آسیا و تلاش در جهت ایجاد غرب آسیای بزرگ بود. به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران از زاویه دید سیاست خارجی آمریکا به‌عنوان یک کل، با نگرش یک جانبه‌گرایانه و مداخله نظامی در غرب آسیا، یک هدف بالقوه محسوب می‌شد. زیرا سیاست‌های منطقه‌ای ایران از دید واشنگتن نه تنها در راستای حمایت از دشمنان آمریکا تبلیغ می‌شد، بلکه موجودیت جمهوری اسلامی، به‌عنوان یک رژیم غیر همسو با منافع آمریکا تلقی می‌شد که ظرفیت قرار گرفتن در تیررس عملیات پیش‌دستانه آمریکایی را با توجه به خصومت‌های متقابل دارا بود.

به همین منظور جرج دبلیو بوش دکترین خود را تحت عنوان مبارزه با تروریسم تبیین کرد. در این

دکترین مبارزه با برخی از گروه‌های مبارز و مدافع استقلال، تمامیت ارضی و اسلام‌گرایی غرب آسیایی که در نظر بوش از مصادیق گروه‌های تروریستی به حساب می‌آمد، به یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی واشنگتن در نخستین دهه قرن ۲۱ تبدیل شد. سیاست خارجی دولت دوم بوش، به رغم برخی تغییرات در کابینه در مورد سیاست جهانی، گرایش به همکاری بین‌المللی بیشتر و افزایش نقش متحدان و سازمان ملل در تحولات غرب آسیا، تغییراتی داشته است. به گونه‌ای که می‌توان گفت سیاست خارجی آمریکا از یک‌جانبه‌گرایی و استراتژی جنگ پیش‌دستانه به استراتژی قدیمی دوران جنگ سرد، یعنی سیاست سد نفوذ برگشت. به‌طور کلی سیاست‌گذاری دولت آمریکا در دوران بوش در قبال ایران حول سه محور زیر قابل بررسی است: ۱. جنگ علیه ترور و قرار گرفتن ایران در محور شرارت. ۲. تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران. ۳. گسترش دموکراسی و حمایت از جریان‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران با استفاده از دو راهبرد: الف) راهبرد تغییر ماهیت رفتار خارجی ایران؛ ب) راهبرد تغییر رژیم در ایران.

با انتخاب باراک اوباما سیاست خارجی آمریکا گذار مجدد به سمت واقع‌گرایی امنیتی داشته است که زیرساخت آن بر روی موازنه‌گرایی و تعادل قرار داشت. اگر در دکترین امنیتی بوش پسر، جنگ علیه ترور به‌عنوان دال مرکزی سیاست خارجی هسته‌ای وی بود، تروریسم هسته‌ای واژه‌ای است که در تمرکز و ساخت استراتژی آمریکا با تکیه بر تهدیدات نامتقارنی که از سوی گروه‌های فراملی و فروملی می‌شود توسط اوباما به کار برده شد. اوباما تلاش کرد در حالی که از شیوه برخورد دولت جورج دبلیو بوش فاصله بگیرد، اما کماکان همان سیاست‌های رفتاری را دنبال کند. طرح استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا در همین راستا و برای کنترل توان موشکی و هسته‌ای ایران بود.

نتیجه‌ای که از این بحث حاصل شد به اشتراکات سیاست خارجی آمریکا در دو مقوله ملی شدن صنعت نفت و انرژی هسته‌ای ایران رسید از جمله: وجود دشمن در هر دو مقوله که از نیازهای استراتژی توسعه‌طلبانه آمریکا در دو مقطع بود که در نفت شوروی و در هسته‌ای اسلام و بنیادگرایی اسلامی، نگرانی آمریکا از تبعات منطقه‌ای همه‌گیر شدن ملی شدن صنعت نفت و نیز تقاضای دیگر کشورها برای داشتن انرژی هسته‌ای و مقابله با هژمونی آمریکا، یکسان بودن شعار رؤسای جمهور آمریکا با عنوان هر که با ما نیست علیه ماست، اتخاذ راهکار تحریم در هر دو مورد برای متوقف کردن فعالیت‌های ایران که نمود بارز آن در هر دو مسئله در زمینه جلوگیری از صدور و فروش نفت ایران بود، شرایط بین‌المللی و همکاری دیگر کشورها با آمریکا در هر دو موضوع علی‌رغم نگرش‌های متفاوت شرق و غرب، در ملی شدن صنعت نفت مصدق سیاست موازنه منفی و در انرژی هسته‌ای جمهوری اسلامی سیاست عدم تعهد

را در پیش‌گرفت و هرگز حاضر نشدند از دستاوردهای خود کوتاه بیایند، در دوران نفت ایران نتوانست استقلال ارضی خود را به علت ضعف در ساختار داخلی نظام حفظ کند که در نهایت شاهد کودتا علیه دولت ملی مصدق بودیم؛ این در حالی است که امروزه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و تأثیرگذار است به حدی که ۶ کشور مدعی و مخالف برنامه هسته‌ای ایران به جای تصمیم‌گیری یک‌جانبه بدون حضور ایران حاضر به مذاکره رودرو و مستقیم با ایران شدند که به امضاء توافقنامه برجام منتهی شد.

پیشنهاد

آنچه این مقاله به دنبال بیان آن بود توجه و دقت بیشتر دستگاه سیاست خارجی ایران به تاکتیک‌ها و تکنیک‌های به کار گرفته شده از سوی آمریکا در مذاکرات هسته‌ای است. تاریخ نشان داد که آنچه برای آمریکا اهمیت دارد از یک‌سو حفظ منافع ملی خود و از سوی دیگر اثبات این نکته که تنها ابرقدرت در جهان امروز است. امید است سیاستمداران ما با مطالعه بیشتر نحوه رفتار آمریکا در گذشته و حال، در اجرای برجام تمام تلاش خود را برای مقابله با ترفندهای دیپلماتیک آنها به کار گیرند و مانع تفسیرهای خود خواسته مسئولان آمریکایی از متن توافقنامه شوند. آنچه اکنون مشاهده می‌شود تلاش آمریکا برای حفظ و ایجاد تحریم‌های جدید، به دلایل نو و عناوین تازه است.

ایران می‌تواند با توسعه اقتصادی متکی به درون مانع اقدامات احتمالی و جانبی آمریکا در راه اجرای برجام شود. آنچه که مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) به‌عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح کرده‌اند راهی برای مقابله با اقدامات احتمالی طرف آمریکایی در جهت نقض برجام است که با تجربه تاریخی می‌توان نمونه‌های بسیار از آن را یافت. معظم له در سخنرانی‌های متعدد خود بر این مهم تأکید داشته‌اند.

از نظر ایشان اقتصاد مقاومتی یعنی: اقتصاد دانش بنیان. «یک مسئله، مسئله نقش‌آفرینی در اقتصاد مقاومتی است که اقتصاد دانش بنیان پایه آن است.» (بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری، ۱۳۹۴/۰۸/۲۰) توجه به امکانات درونی کشور: «این اقتصاد مقاومتی‌ای که ما عنوان کردیم و مطرح کردیم و خوشبختانه مورد قبول و استقبال همه صاحب‌نظران قرار گرفت ناظر به همین است؛ یعنی ناظر به امکانات درونی کشور. وقتی که اجازه نمی‌دهند که شما برای زمین خودت از بیرون آب بیاوری، باید چاه حفر کنی و از درون زمین خودت آب بیرون بیاوری تا محتاج آب آن همسایه بخیل نباشی؛ باید از درون خود استمداد کنیم و بتوانیم کارها را پیش ببریم»، (بیانات در حرم مطهر رضوی،

۱/۰۱/۱۳۹۴) تکیه بر مردم و نیروهای جوان داخلی و کارآفرینی: «اقتصاد مقاومتی یعنی این؛ یعنی در داخل کشور، ساخت اقتصادی و بنای اقتصادی جووری باشد که از نیروهای مردم استفاده بشود، کمک واقعی گرفته بشود، برنامه‌ریزی بشود، بنای اقتصادی استحکام پیدا کند. تکیه عمده اقتصاد مقاومتی هم باز روی مردم است؛ روی تولید داخلی است» (بیانات در دیدار مردم آذربایجان، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹) و «ما باید یک اقتصاد مقاومتی واقعی در کشور به وجود بیاوریم. امروز کارآفرینی معنایش این است» (بیانات در دیدار جمعی از کارآفرینان سراسر کشور، ۱۳۸۹/۰۶/۱۶) محکم سازی پایه‌های اقتصاد که با تکان‌های جهانی مشکلی برای ما ایجاد نشود: «اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که مقاوم است؛ با تحریرات جهانی، با تکان‌های جهانی، با سیاست‌های آمریکا و غیر آمریکا زیرو رو نمی‌شود؛ اقتصادی است متکی به مردم. اقتصاد مقاومتی یعنی مقاوم سازی، محکم سازی پایه‌های اقتصاد؛ این چنین اقتصادی چه در شرایط تحریم، چه در شرایط غیر تحریم، بارور خواهد بود و به مردم کمک می‌کند.» (بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۳/۰۱/۰۱)

همچنین ایشان در راه اجرای اقتصاد مقاومتی در سال ۱۳۹۲ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را ابلاغ داشتند که در آن نیز بر نگاه مسئولان کشور به درون و تکیه بر امکانات داخلی در مقابله با تحریم‌ها و اقدامات خلاف وعده آمریکا تأکید بسیار شده است. «این مسئله هسته‌ای و این مذاکرات اگر این شاءالله به نقطه حلی برسد، باز خواهید دید همین فشارها وجود خواهد داشت، باید در مقابل این فشارها مصونیت‌سازی کرد، باید به بنای داخلی استحکام بخشی کرد. اقتصاد را باید قوی کنیم تا دشمن از تأثیرگذاری از این ناحیه مأیوس بشود» (بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰) از نظر ایشان برنامه‌های اقتصادی براساس و با فرض ماندن تحریم‌ها بایستی برنامه‌ریزی بشود و تعقیب بشود و تحقق پیدا بکند. از بندهای مرتبط در سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی اعلان شده از سوی مقام رهبری می‌توان به بندهای ۱۲ و ۲۲ اشاره کرد:

بند ۱۲. افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق:

- توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان به‌ویژه همسایگان.
- استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی.
- استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای

بند ۲۲. دولت مکلف است برای تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با هماهنگ‌سازی و بسیج

پویای همه امکانات کشور، اقدامات زیر را معمول دارد:

- شناسایی و بکارگیری ظرفیت‌های علمی، فنی و اقتصادی برای دسترسی به توان آفندی و اقدامات مناسب.
- رصد برنامه‌های تحریم و افزایش هزینه برای دشمن.
- مدیریت مخاطرات اقتصادی از طریق تهیه طرح‌های واکنش هوشمند، فعال، سریع و به هنگام در برابر مخاطرات و اختلال‌های داخلی و خارجی. (ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ۱۳۹۲/۱۱/۳۰)
و نیز توجه به تأکیدات و الزامات ۹ گانه رهبر انقلاب در اجرای برجام و دستورات مهمی که در خصوص رعایت و حفظ منافع ملی و مصالح عالیه کشور صادر نمودند.^۱
البته آنچه اکنون امیدواری در مقامات ایران ایجاد کرده است، عدم همراهی دیگر کشورها با آمریکا در صورت شکست اجرای توافقنامه است که می‌تواند به حیثیت رهبری آمریکا در جهان لطمه وارد سازد.

منابع و مآخذ

۱. آبادیان، حسین، بی‌تا، آمریکا - نفت و سیاست در ایران (۱۳۰۴ - ۱۳۰۰)، *مجله سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۲۳ و ۲۲۴.
۲. آمبروز، استفن، ۱۳۶۳، *روند سلطه‌گری: تاریخ سیاست خارجی آمریکا ۱۹۸۳ - ۱۹۳۱*، ترجمه احمد تابنده، تهران، چاپخش.
۳. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۴، *روابط خارجی ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰*، تهران، نشر قومس.
۴. *اسناد نفت*، ۱۳۳۰، از انتشارات دولت مصدق، تهران، نشر پویان.
۵. البحرانی، احمد، شهریور ۱۳۸۸، *سیاست خارجی دولت نهم، هفته نامه پنجره*، ش ۴، (برگرفته از سایت باشگاه اندیشه).
۶. بیگدلی، علی، اسفند ۱۳۸۳، «نفت و کودتا»، *مجله زمانه*، س سوم، ش ۳۰.
۷. بیل، جیمز و ویلیام راجر لوئیس، ۱۳۶۸، *مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نی.
۸. بیل، جیمز، ۱۳۷۱، *شیر و عقاب*، ترجمه مهوش غلامی، تهران، نشر کوبه.
۹. پاک آئین، محسن، ۱۳۸۲، *شناخت نومحافظه کاران آمریکا*، بانکوک، بنیاد مطالعات اسلامی.
۱۰. پیریایی، محسن، ۱۳۸۳، *دموکرات‌ها و برنامه هسته‌ای ایران*، *روزنامه همشهری*، ۱۳۸۳/۰۷/۲۷.
۱۱. تخشید، محمد رضا و جهانشیر منصوری مقدم، زمستان ۱۳۸۷، *سیاست امنیت ملی آیزنهاور و تأثیر*

1. <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=31168;1394/9/25>

- آن بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، ش ۴.
۱۲. تری، جی جنیس، ۱۳۸۸، *سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا: نقش لابی‌ها و گروه‌های ذی نفوذ*، ترجمه ارسلان قربانی شیخ نشین و رضا سیمبر، تهران، سمت.
۱۳. جاودان، رضا، ۱۳۹۱، *سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، روزنامه رسالت*، ۱۳۹۱/۰۲/۱۷
۱۴. جمشیدی، محمد حسین، ۱۳۷۸، *رفتار شناسی آمریکا در قبال نهضت ملی ایران (۱۳۳۲ - ۱۳۲۹)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. چیوف، سیوا، بی تا، *تاریخ آمریکا پس از جنگ جهانی اول*، ترجمه رحیم نامور، بی جا: بی تا.
۱۶. حسینی متین، سید مهدی، تابستان ۱۳۹۰، ساختار نظام بین الملل تک قطبی و تأثیر آن بر سیاست خارجی (با نگاهی به نقش آمریکا پس از جنگ سرد)، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱، ش ۲.
۱۷. ذوقی، ایرج، ۱۳۸۰، *گزارشی از رفتار سیاسی آمریکا در قبال نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران: ۱۳۳۲ - ۱۳۳۰ (۱۹۵۳ - ۱۹۵۰)*، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۸. رجائی، احمد علی، ۱۳۸۳، *پنج دهه پس از کودتا: اسناد سخن می‌گویند*، تهران، نشر قلم.
۱۹. روحانی، فواد، ۱۳۵۳، *تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران*، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی نشر فرانکلین.
۲۰. ساداتیان، سید جلال، ۱۳۹۰، *سیاست آمریکا در غرب آسیا و تأثیر آن بر ایران، سایت دیپلماسی ایران*، ۱۳۹۰/۰۳/۰۵.
۲۱. سخاوت رضازاده، سخاوت، ۱۳۸۴، *کارکرد تروریسم در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا، ماهنامه زمانه*، ش ۵۱.
۲۲. سلیمی بنی، صادق، ۱۳۸۳، *ارمنان دموکراسی: جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دفتر نشر معارف.
۲۳. سجاد پور، سید محمد کاظم، ۱۳۸۷، *سیاست خارجی اوپاما و منطقه خاورمیانه، روزنامه اطلاعات*، ۱۳۸۷/۰۸/۲۷.
۲۴. سیمبر، رضا، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، *سیاست خارجی و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران*، *مجله دانش سیاسی*، س ۶، ش ۲.
۲۵. شجاعی، منوچهر، ۱۳۸۵، «مطالعه سیاست تطبیقی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، مجله دانشکده حقوق و

- علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۷۳.
۲۶. شوری، محمود، تابستان ۱۳۸۸، روسیه، آمریکا و مسئله ایران، *فصلنامه راهبرد*، س ۱۸، ش ۵۱.
۲۷. صفوی همای، سید حمزه، ۱۳۸۸، *کالبدشکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۸. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۸۴، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.
۲۹. عامری، هوشنگ، ۱۳۸۷، *سیاست خارجی*، ماهنامه *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۲۴۹ - ۲۵.
۳۰. ذاکر اصفهانی، علیرضا، ۱۳۸۶، *سیاست خارجی دولت نهم: مولفه‌ها و دستاوردها*، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶/۱۲/۲۰.
۳۱. علم، مصطفی، ۱۳۷۱، *نفت، قدرت و اصول*، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، اطلاعات.
۳۲. عیوضی، محمد رحیم، ۱۳۹۰، «سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه و الگوی امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس (با تأکید بر امور سیاسی، دفاعی و امنیتی)»، *فصلنامه راهبرد*، س بیستم، ش ۵۸.
۳۳. غریباق زندی، داوود، ۱۳۸۸، *سیاست خارجی دولت دوم جورج واکر بوش در قبال ایران: سیاست سد نفوذ*، ۲۰۰۴ - ۸، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، س ۱۲، ش ۴۳.
۳۴. فرانک، ال شوئل، ۱۳۵۸، *امریکا چگونه امریکا شد: تاریخ امریکا*، ترجمه ابراهیم صدقیانی، تهران: نشر امیر کبیر.
۳۵. قاسمی، مصطفی، ۱۳۸۹، *فصلنامه مطالعات سیاسی و روز*، س ۶، ش ۲۴.
۳۶. کرمی، جهانگیر، ۱۳۸۹، «روابط ایران و روسیه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بسترها، عوامل و محدودیت‌ها»، *مجله مطالعات اوراسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، س سوم، ش ۶.
۳۷. گازیوروسکی، مارک جی، بی‌تا، *کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران، انتشار.
۳۸. گلشن پژوه، محمود رضا، ۱۳۸۴، «بررسی علل اهمیت یافتن مسائل هسته‌ای ایران در سیاست خارجی امریکا در دوران ریاست جمهوری جورج بوش»، *از کتاب پرونده هسته‌ای ایران: روندها و نظرها*، تهران، مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر.
۳۹. گوهری مقدم، ابوذر، ۱۳۸۵، *نو محافظه کاران و سیاست خارجی امریکا*، سایت *باشگاه اندیشه*.
۴۰. لطیفی، مریم، ۱۳۸۳، «زمینه‌های ورود امریکا به ایران»، *مجله تاریخ پژوهی*، ش ۲۱.
۴۱. متقی، ابراهیم، ۱۳۷۶، *تحولات سیاست خارجی امریکا*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۴۲. _____ و خرم بقایی و میثم رحیمی، ۱۳۸۹، بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (براساس رویکرد واقعگرایی تهاجمی)، *مجله تحقیقات سیاسی و بین‌الملل*، ۲، ۴.
۴۳. _____ و مهدی هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۱، راهبرد آمریکا در ارتباط با فعالیت هسته‌ای ایران در دوره ریاست جمهوری بوش پسر (۲۰۰۱ - ۲۰۰۸)، «*فصلنامه سیاست*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره ۴۲، ش ۲.
۴۴. میر ترابی، سعید، ۱۳۸۶، *مسائل نفت ایران*، تهران، قاموس.
۴۵. نجاتی، غلامرضا، ۱۳۶۸، *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۶. نوایی، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *ایران و جهان*، تهران، نشر هما.
۴۷. «واشنگتن در برابر ایران هسته‌ای»، فروردین ۱۳۸۸، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، تهران، ش ماهنامه ۲۳.
۴۸. هادیان، کمال الدین، ۱۳۷۶، *سیاست خارجی آمریکا و منافع ملی ایران*، تهران، هادیان.
49. Cameron, Fraser, 2005, U.S. Foreign Policy After the Cold War, *New York: the Rutledge press*.
50. Carpenter, Ted Galen, 2006, *Iran's Nuclear Program: America's Policy Options, Policy Analysis*, No 578.
51. Cooper, Robert, *Hard Power, Soft Power and the Goals of Diplomacy*, in [www.consilium.europa.eu / uedoes](http://www.consilium.europa.eu/uedoes).
52. Eden, Antony, 1960, *Full circle*, London: Cassell.
53. Gasiowski, Mark, 2000, *The Truth About the 1953 Coup*, Le Monde Diplomatique.
54. Hamilton, Brayan T, 2010, *An Analysis of U.S. Policies Targeting the Iranian Nuclear Program*, Graduate Theses and Dissertations, University of South Florida.
55. Heiss, Mary Ann, 1998, *The United States and Great Britain Navigate The Anglo-Iranian Oil Crisis*, Department of History, Kent State University.
56. <http://intelligence.house.gov/media/pdfs/iranreport082206v2>: *Recognizing Iran as a Strategic Threat*.
57. <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2005/May> 2003.
58. Obama, Barak, 2007, *Renewing America Leadership*, Foreign Affairs.
59. The Administration; 2002, *New U.S. Concerns on Iran's Pursuit of Nuclear Arms*, The New York Times.
60. Weisman, Steven R "U.S. Makes Offer to Meet Iranians Plan, *New York Times*, June 1, 2006
61. www.farsi.khamenei.ir.